

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقران كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون

مستحضر باشید ما در خدمت آیات 40 تا 61 سوره مبارکه بقره بودیم. علت اینکه این 22 آیه را در کنار هم انتخاب کردیم این بود که این آیات در مورد قوم بنی اسرائیل است. هر چند، بعد از این آیات یک انقطاعی صورت می گیرد و دوباره آیات در مورد بنی اسرائیل شروع می شود. مستحضر باشید بنا ما در تفسیر، یک شیوه خاصی است به این شکل که یک قسمتی را انتخاب می کنیم و نکاتی را حول آن قسمت بیان می کنیم. ما قرآن را آیه به آیه تفسیر نمی کنیم.

نکاتی در ارتباط با این بخش بیان شد؛ طبیعتاً ادامه نکات را باید خدمت شما عرض کنیم. آنچه برای امروز انتخاب کرده ام آیه 48 سوره بقره است. تعبیر آیه این است. واتقوا يوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون.

در این آیه کریمه 4 مفاد مورد تاکید خداوند قرار گرفته است. به بنی اسرائیل گفته می شود اتقوا يوماً (طبعاً روز قیامت مراد است) لا تجزی نفس عن نفس شیئاً هیچ کس از طرف دیگری مجازات نمی شود. این همان اصلی است که در حقوق به شخصی بودن مجازات ها تعبیر می کنند. هیچ گاه در هیچ نظام حقوقی سالم کسی را به خاطر دیگری مجازات نمی کنند. و لا یقبل منها شفاعة از آن نفس شفاعتی پذیرفته نمی شود. آیا منظور این است که اگر شفيعی بیاورد از او نمی پذیرند؟ یا شفاعتش قبول نمی شود؟ اینجا بحثی دارد که مفسران به آن پرداخته اند. و لا یؤخذ منها عدل اینکه غرامت و خسارتش پذیرفته نمی شود و مورد یاری هم قرار نمی گیرد. گویا ولایتش در قیامت قطع می شود.

در آیه 123 همین سوره نیز گفته شده واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها عدل و لا تنفعها شفاعة و لا هم ینصرون. اگر کسی نظرش تفسیر قرآن به قرآن باشد باید این آیه را هم در کنارش ملاحظه کند در آیه 123 می فرماید: و لا تنفعها شفاعة یعنی اگر شفيع بیاورد از او قبول نمی کنند. نه اینکه خودش نمی تواند شفاعت کند. فرض بگیرید همچین نفسی مسلم نمی تواند شفيع باشد. اگر این طور معنا کنیم این آیه از آیات نافی شفاعت می شود. و می تواند مستمسکی برای اهل خلاف برای نفی شفاعت باشد. اهل خلافی که قائلان به شفاعت را اهل تکفیر و هدر بودن خون و... می دانند.

اینجا برخی نکات را ما مناسب می دانیم بیان کنیم. معمولاً ما به نکاتی می پردازیم که بزرگان به این نکات التفات نداشته اند یا کمتر پرداخته اند.

نکته 1. در مورد شخصی بودن مجازات ها (لا تجزی نفس عن نفس) گاهی سوال می شود؛ ما در نظام حقوقی اسلام مواردی داریم که تجزی نفس عن نفس مانند نظام عاقله؛ در قتل خطایی دیه بر عهده عاقله می شود. یا مثلاً قاضی خطا می کند و بیت المال خسارتش را می پردازد. این موارد چیست؟

پاسخ: آنچه در آیه نفی می شود مجازات و عقاب کسی از کس دیگر است. گنه کرد در بلخ آهنگری * به شوشتر زدند گردن مسکری. این مراد است. ما چیزی به نام شخصی بودن مسولیت نداریم. معمولاً این بحث، در بحث ضمان مطرح می شود. در خیلی از نظام های حقوقی اگر پلیس خطا بکند ممکن است بگویند بیت المال بپردازد یا نهادهای مدنی بپردازند.

یا اگر قاضی خطا کرد می گویند بیت المال برای مصالح مسلمین است و لذا بیت المال می پردازد. در نظام قبیله ای در قتل خطایی می گویند عاقله ضامن است. ما اگر مناقشات هم داشته باشیم قطعاً در مقاطعی از تاریخ این پدیده بوده است و مورد فتوای بزرگان هم بوده است.

ممکن است کسی بگوید لا تجزی نفس عن نفس شیئاً. با برخی از ادله همخوانی ندارد. در برخی از ادله آمده است فلان کار را

نکنید چون مرده عذاب می شود.

پاسخ: من الان نص خاصی مد نظر نیست و آماده هم نکرده ام که الان بحث بکنم. اما می دانید وقتی ما نصی مانند این آیه داریم این آیه در حکم محکومات می شود و ما روایاتی که مخالف این آیه باشد را باید با این محکومات بسنجیم اگر موافق نبود یا باید روایت را توجیه کنیم و یا کنار بگذاریم.

اگر کسی فوت کرد و بقیه آمده اند در خانه او رقص و آواز و... انجام داده اند چه ربطی به مرده دارد. بله اگر مرده در پیش آمد این کارها نقش داشته باشد مثلاً کوتاهی کرده یا لقمه حرام به اینها داده یا سنت زشتی را بنا نهاده و... در این صورت به خاطر کار خودش، کوتاهی های خودش عذاب می شود. اینجا نظیر جایی است که می گویند اگر منکر در جامعه زیاد شود و معروف ترک شود تر و خشک در عذاب می سوزند. این عذاب همه انسان ها بخش عمده اش به خاطر سکوت کسانی است که اهل منکر نبوده اند و لی نهی از منکر هم نکرده اند یا اهل معروف بوده اند اما امر به معروف نکرده اند. در اینجا هم عذاب به خود اشخاص برمی گردد و اصل شخصی بودن مجازات ها لطمه نمی بیند.

شاید سوال شود؛ در این مثال متخلفین که حقشان است عذاب شوند کسانی که ترک وظیفه کرده اند باز هم حقشان است ولی بچه ها، مجانین و کسانی که امر و نهی می کردند چه؟ در پاسخ می گوئیم بله نظام خلقت اقتضاء می کند که وقتی بلای می آید دامن همه را می گیرد. کسانی که در این قضایا آسیب می بینند و هیچ گناهی ندارند خداوند برایشان جبران می کند. آنها را بهشت می برد و... چون می دانیم که ان الله لا یظلم متقال ذرة ...

نسبت به مفاد دوم: و لا یقبل منها شفاعة

گفتیم که به قرینه آیه 123 بقره مراد نفی شفاعت است. بحث شفاعت، رد شفاعت از بحث های بسیار مهم در جهان اسلام است. گاهی برخی ها به امثال همین آیه تمسک می کنند و شفاعت را نفی می کنند. در ادامه همین سوره مبارکه غیر از آیه 123 آیه 254 و 255 هم قابل تامل است.

آیه 254: یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیہ و لا خلة و لا شفاعة ... این آیه به خلاف آیات قبلی (خطاب به بنی اسرائیل بود) که ذکر کردیم خطاب به مومنین است.

ما باید نصوص دینی را در یک نظام حلقوی (عرضی) و هرمی (طولی) ببینیم. بعد قضاوت کنیم. درست است اینجا می فرماید لا یقبل منها شفاعة یا در کریمه 254 می فرماید لا بیع فیہ و لا خلة و لا شفاعة ... اما بلافاصله در آیه 255 می فرماید: من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه. این فقره وقتی گفته می شود که فی الجملة شفاعت ثابت باشد و الا اگر اصل شفاعت ثابت نباشد این جمله را بیان نمی کنند. باید روایات شفاعت را هم دید. آن مقدار که مربوط به بحث ماست را ما بیان می کنیم و برای مطالعات بیشتر باید کتاب های کلام جدید و قدیم را ملاحظه نمود.

نمره: اصل شفاعت مسلم است البته شفاعت مهار شده؛ علت اینکه می گوئیم مهار شده به این خاطر است که برخی اشکال می کنند و می گویند اعتقاد به شفاعت انسان ها را فاسد می کند، خود خواه می کند، لوس می کند و... ما در جواب اینها می گوئیم این شفاعت را به هرکس نمی دهند. لذا برخی نفس ها لا یقبل منها شفاعة.

مجلس در روایتی از بحار نقل می کند: انسان گاهی به جایی می رسد که خداوند می فرماید به عزت و جلالم قسم، هرگز تو را نخواهم بخشید. یا آیه سواء علیهم أستغفرت لهم ام لم یستغفر لهم لن یغفر الله لهم ...

هر انسانی برخوردار از شفاعت نمی شود و لذا اینکه گفته شده سو استفاده از شفاعت می شود و... درست نیست چون سند قطعی نداریم که همه شفاعت می شوند. حتی در برخی از ادله به شیعیان گفته شده ما شما را شفاعت می کنیم ولی برزخ با خودتان است. در برزخ گاهی انسان صدها هزار سال در برزخ می ماند برزخی که یک ساعتش کوه را آب می کند. شب اول قبر برای عذاب انسان کافی است.

شفاعت باید مایه امید باشد نه مایه سوء استفاده؛ انسان می تواند از نهاد توبه هم سوء استفاده کند. به خاطر سوء استفاده از توبه باید نهاد توبه را کنار گذاشت؟!

برخی از اشکالات مطرح شده است من توصیه می کنم شما به دنبال آنها بروید.

برخی گفته اند شفاعت را وقتی می گویند که شفیع مهربان تر از قبول کننده شفاعت باشد مثل اینکه بچه خطایی می کند و از

مادرش تقاضا می کند که به پدرم بگو مرا عفو کند. چون معمولاً مادرها زودتر می بخشند عاطفی تر هستند و... اما پدرها شاید خشونت داشته باشند عطفوت مادری را نداشته باشند و... مادری که مهربان تر است از پدر می خواهد که او را ببخشد. یا مثلاً وزیری از سلطان می خواهد که فلان بنده خدا را ببخش چون وزیر به آن بنده نزدیک تر است و...

در مورد خدای تعالی که نمی توانیم این را بگوییم خدای تعالی ارحم الراحمین است و لطفش از همه بیشتر است و... به جای اینکه سراغ پیامبر برای شفاعت برویم به سوی خود خدا که ارحم الراحمین است برویم که بهتر است.

پاسخ: این یک مغالطه است. اولاً: خود افراد مستقیماً می توانند به سوی خدا بروند. قائلین به شفاعت نیز نافی این مطلب نیستند. ثانیاً: در برخی از اوقات صاحب شفاعت (خدا) پذیرش شفاعتش به خاطر بیان عظمت شفیع است. یعنی ممکن است پدر خودش آمادگی بخشیدن را داشته باشد اما می خواهد جایگاه مادر حفظ شود. و لذا اگر طرف مستقیم برود خداوند وظیفه ندارد ببخشد اما وقتی یک بزرگی را واسطه قرار می دهد شفاعت او را قبول می کند. پس شفاعت الزاماً معنایش مهربانتر بودن شفیع از صاحب شفاعت نیست.

خدا می فرماید: اگر به دامن اهل بیت چنگ زدید من شما را می بخشم نه اینکه اگر نزدیک من شما را نمی بخشم. در شفاعت ما از یک اسم الهی به اسم دیگر الهی پناه می بریم. پیامبران، ائمه، علما و صالحان از مظاهر اسماء الله هستند. دو فقره دیگر باقی ماند ولی ما آنها را بحث نمی کنیم.

الحمد لله رب العالمین